

Criticism and review of the theological views of Seyyed Aboufazel Burqae about Al-Ghaib and the knowledge of Ahl al-Bayt (AS)

Seyyed majid Nabavi a*

^a The secretary of the Quran and the Hadith of the samt Organization

KEYWORDS

Burqae, Imam's knowledge, Al-Ghaib, Quranists.

Received: 11 August 2022
Accepted: 27 August 2022

Article type: Research Paper
DOR: 20.1001.1.28212495.1401.1.1.5.2

ABSTRACT

Burqae (1993-1908) is a clergies and one of the Quranists roundly criticizing Shia and Shia beliefs. Burqae does not believes in (Shia) Imamate, Al-Ghaib discussions, and the knowledge of Ahl al-Bayt (AS). This study is a descriptive-analytical one and follows library research. The results show that Burqa's views about the Al-Ghaib of Ahl al-Bayt are far from correct. He refers to some verses and narrations that negate Al-Ghaib but ignores the verses and traditions that prove it. He posits that the old thinkers of Shia deny Al-Ghaib, yet there are narrations from the very thinkers indicating Al-Ghaib of the Ahl al-Bayt. He denies that the knowledge of Ahl al-Bayt is gifted, inherited, and divine, while commentators and traditions confirm it. He denies the Al-Ghaib of the Ahl al-Bayt based to the fact that is not public while there are many examples indicating that it is common and public. Finally, it is concluded that Burqae's opinion about the prophet's and Ahl al-Bayt's Al-Ghaib is not correct.

* Corresponding author.

E-mail address: majidnabavi1366@gmail.com

©Author





نقد و بررسی دیدگاه‌های کلامی سیدابوالفضل برقی درباره علم غیب و علم اهل بیت (ع)

سید مجید نبوی^{الف*}

^{الف} دبیر گروه قرآن و حدیث سازمان سمت

واژگان کلیدی	چکیده
برقی، علم امام، علم غیب، قرآنیون.	برقی (۱۲۸۷-۱۳۷۲) یکی از روحانیون و از جمله قرآنیون است که به نقد شیعه و عقاید شیعی به صورت افراطی می‌پردازد. برقی امامت و مباحث علم غیب اهل بیت (ع) را قبول ندارد. در این نگارش به صحت و سقم آراء برقی در مسئله علم غیب و علم اهل بیت (ع) پرداخته می‌شود. روش گردآوری اطلاعات در این مقاله کتابخانه‌ای و روش پردازش به آن‌ها توصیفی-تحلیلی است. نتیجه به دست آمده این است که دیدگاه‌های برقی مبنی بر علم غیب اهل بیت (ع) صحیح نمی‌باشد و به برخی آیات و روایات نافی علم غیب اشاره می‌کند اما آیات و روایات اثبات کننده علم غیب را نادیده می‌گیرد. او قدمای شیعه را منکر علم غیب می‌داند در حالی که از همان قدما روایت‌هایی دال بر علم غیب اهل بیت (ع) نقل شده است. او موهبتی و موروثی و الهی بودن علم اهل بیت (ع) را انکار می‌کند در حالی که مفسران و روایات موید آن هستند. او به دلیل عمومی نبودن علم غیب اهل بیت (ع) به انکار علم غیب آنان می‌پردازد در حالی که نمونه‌های فراوانی دال بر عمومی بودن و در ملا عام بودن علم غیب اهل بیت (ع) وجود دارد. در نهایت سخنان برقی درباره علم غیب انبیاء و علم غیب اهل بیت (ع) صحیح نمی‌باشد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

سیدابوالفضل برقی یکی از روحانیون معاصر بود که به انکار عقاید شیعی می‌پرداخت و از قرآن بسندگان نیز به شمار می‌آید تاریخ زندگی برقی به دو بخش قابل تقسیم است او تا ۴۵ سالگی موافق عقاید شیعه بود و در این راستا کتاب می‌نوشت اما بخش دوم زندگی او از ۴۵ تا حدود ۹۰ سالگی مخالف عقاید شیعه شد و در رد شیعه کتاب‌های فراوانی نوشته است کتاب‌های او اغلب در عربستان منتشر شده و چند سالی است که وب سائیتی برای او طراحی شده و کتاب‌ها و نوشته‌های او در سایت شخصی برقی موجود است یکی از مهم‌ترین عواملی که سبب فاصله برقی از شیعه شده، ترجمه کتاب ابن تیمیه می‌باشد او با ترجمه کتاب ابن تیمیه سعی بر ترویج فرهنگ وهابی دارد. یکی از اشکالات برقی به شیعه نقد وجود علم غیب برای پیامبران و اهل بیت (ع) است در این نگارش ابتدا ادعاهای برقی در این باره ذکر می‌شود سپس صحت و سقم آراء برقی بررسی می‌شود.

۲. پیشینه

نگارش‌های مختلفی درباره برقی وجود دارد که ذکر همه آن‌ها سبب اطاله کلام است. اما به‌طور کلی باید گفت که برخی از آن‌ها به زندگی‌نامه برقی می‌پردازند برخی دیگر به بررسی کلی افکار برقی و دیگر قرآنیون می‌پردازد و برخی هم به یک موضوع خاص مرتبط با برقی می‌پردازد. پس از جست و جوی‌های به‌عمل آمده مشخص شده که کسی تاکنون به نقد و بررسی علم‌غیب و علم‌اهلبیت (ع) نپرداخته است.

۳. بررسی مفهوم علم‌غیب

۱.۳. علم

علم به‌معنای نقیض جهل (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۱۵۲/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۱۱۰/۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ۲۵۴/۲؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق؛ ۱۷۴/۲). و آگاهی (فراهیدی، همان.) و ادراک حقیقت چیزی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۸۰) می‌باشد. به‌طور کلی به‌هر نوع اطلاعات و آگاهی از چیزی علم به‌آن چیز گفته می‌شود.

۲.۳. غیب

غیب به‌معنای پنهان (ابن درید، ۱۹۸۸ م، ۱۰۲۵/۲) چیزی که از چشم پنهان باشد (راغب اصفهانی، همان، ۶۱۶). هر مکان یا چیزی که علم به‌آن احاطه پیدا نکند (ازهری، همان، ۱۸۲/۸) می‌باشد.

منظور از غیب همان امور پنهان از حس بشر است یعنی اموری که از قلمرو و ابزار آگاهی‌های عادی او بیرون باشد (سبحانی، ۱۳۸۴، ۲۴).

و منظور از علم‌غیب علمی است که از حواس ظاهری و آگاهی انسان پنهان است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ۳/۴۱۴) و انسان در شرایط عادی به‌آن احاطه ندارد و جز به اذن الهی راهی به دست‌یابی به آن نیست. غیب نیز به دوگونه است غیب مطلق و غیب نسبی. غیب مطلق غیبی است که به هیچ نحو و در هیچ زمان و مکان قابل ادراک نیست؛ به خلاف غیب نسبی که با شرایطی خاص برای افرادی ویژه قابل ادراک به‌غیر حواس ظاهری است (علی اصغر رضوانی، ۱۳۸۴ش، ۱/۵۵۷).

۴. انکار علم‌غیب انبیاء (علم غیر از وحی)

برقی بر این باور است که انبیاء (غیر از وحی) هیچ علم‌غیبی ندارند و قرآن بر بشر بودن انبیاء و فاقد صفات بشری بودن انبیاء تأکید کرده است او با همین استدلال به روایت‌های کافی ناظر بر علم‌غیب داشتن اهل‌بیت خرده می‌گیرد (برقی، ۱۳۸۸، ۱۳۷). او در تفسیر تابشی از قرآن می‌نویسد: انبیاء پس از رفتن از دنیا به عالم دیگر از امت‌های خود خبری ندارند و خصوصاً به امور غیب و پنهانی آگاه نیستند اگر چه در زمان حیاتشان بر ظواهر امور امت خود مطلع باشند (برقی، بی‌تا، ۷۴/۲).

سخنان برقی کاملاً اشتباه است چراکه بر اساس آیات قرآن انبیاء دارای علم‌غیب هستند هرچند برخی آیات قرآن علم‌غیب را تنها مخصوص خدا می‌داند اما در مقابل برخی آیات برای انبیاء علم‌غیب قائل است و راه جمع این آیات این است که بگوییم علم‌غیب خداوند ذاتی است و علم‌غیب انبیاء و اهل‌بیت تعلیمی است. خداوند درباره علم‌غیب انبیاء می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَّلِعَ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ» (آل عمران: ۱۷۹)

برای مثال حضرت نوح از آینده قوم خود مبنی بر ایمان نیاوردن آن‌ها مطلع بود و به همین سبب از خداوند برای

آن‌ها درخواست عذاب کرد (انعام: ۷۳). حضرت یعقوب نیز پس از نقل خواب یوسف به او گفت که خداوند او را برگزیده و علم تاویل خواب و اتمام نعمت به او خواهد داد (یوسف: ۶). همان‌طور که مشخص است خداوند به آن‌ها وحی نکرده بود تا آن‌ها از این مسائل آگاه باشند اما آن‌ها از این مسائل اطلاع داشتند. همچنین خبر دادن یوسف از اعدام شدن یکی از زندانیان و آزاد شدن یکی دیگر (یوسف: ۳۶) دلیل دیگری بر وجود علم غیب انبیا است.

علاوه بر آن خداوند در قرآن از زبان حضرت عیسی (ع) می‌فرماید: «وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ» (آل عمران: ۴۹) در ذیل این آیه مفسرانی چون علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۹۰؛ ۵۴/۲۰) مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۲۰/۵) مغنیه (مغنیه، ۱۴۲۴، ۶۵/۲). مراغی (مراغی، بی‌تا، ۱۳۱/۷) رشید رضا (رضا، محمد رشید، ۱۴۱۴، ۲۵۳/۴ و ۲۵۴) شوکانی (شوکانی، ۱۴۱۴، ۳۷۲/۵) زحیلی (زحیلی، وهبه، ۱۴۱۸، ۱۴۱/۲۹) و دیگر مفسران که به دلیل اختصار از ذکر نام آن‌ها پرهیز می‌شود همه و همه بر علم غیب انبیا اشاره و تأکید دارند. در نتیجه سخن برقی مبنی بر علم غیب نداشتن انبیا صحیح نمی‌باشد. چراکه خداوند علاوه بر وحی علومی به انبیا داده است تا در جهت هدایت و راهبری جامعه از آن استفاده کنند.

۵. علم غیب به معنای وحی و شریعت و تنها مخصوص پیامبران

برقی بر این باور است که اگر علم غیب برای انبیا قائل شویم آن علم غیب تنها به معنای وحی و شریعت (و نه چیز دیگر) است که از جانب خدا بر پیامبران نازل شده است. او برای این ادعای خود به آیات ۵۰ انعام و ۲۶-۲۸ جن و ۲۴ تکویر، استناد کرده و علم غیب (به معنای وحی و شریعت را) را تنها مخصوص رسل الهی و نه غیر آن (اهل بیت) می‌داند. او در ادامه می‌گوید: ادعای علم به غیب مساوی است با ادعای رسالت و نبوت! (برقی، ۱۳۸۸، ص ۶۰۷ تا ۶۱۰)

سخن برقی صحیح نیست و علم غیب تنها به معنای وحی و شریعت نیست و تنها مخصوص پیامبران نمی‌باشد در ادامه به نمونه‌هایی از علم غیب که مخصوص انبیا و مسائل شریعت نبوده اشاره می‌شود.

قرآن در آیه (آل عمران: ۴۹) درباره حضرت عیسی (ع) سخن می‌گوید و آن حضرت از خوراکی‌های داخل خانه افراد خبر می‌داد و این اطلاع دادن حضرت عیسی (ع) ارتباطی به شریعت ندارد و علم غیب است. بنابراین نمی‌توان علم غیب را به معنای وحی شریعت همچون محدود کرد.

همچنین حضرت خضر از اینکه گنج زیر دیوار مال یتیمان بود و پادشاه کشتی‌ها را غصب می‌کرد و آن فرزند عاقبت خوبی نداشت و باید کشته می‌شد؛ اطلاع داشت (کهف: ۶۵) همه اینها نشان‌دهنده این است که علم غیب مخصوص شریعت نیست چه بسا به امور غیر شریعتی هم مربوط شود.

علاوه بر این مفسران منظور از «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» در آیه (رعد: ۴۳) را حضرت علی (ع) می‌دانند (طباطبایی، همان، ۳۸۷/۱۱؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ۳۵۱/۱۵، ۳۰۳/۵) تعداد مفسران بسیار زیاد است اما به دلیل اختصار به ذکر همین تعداد کفایت می‌شود (حضرت علی (ع) پیامبر نبود و علم کتاب نیز به برخی مسائل غیبی اشاره دارد.

علاوه بر این خداوند توسط ملائکه به حضرت مریم خبر از تولد فرزند با برکتی می‌دهند و حضرت مریم را از این مسئله آگاه کردند (آل عمران: ۴۵) و یا خداوند به مادر حضرت موسی (ع) می‌فرماید فرزندش را به دریا بیندازد و نگران نباشد

که خداوند او را به مادر بازمی‌گرداند و او را از انبیاء قرار خواهد داد (قصص: ۷). این دو بانو نیز پیامبر نبودند اما به آنها وحی شد و پیام الهی یا علم‌غیبی که به آنها داده شد مربوط به شریعت و حلال و حرام نبود. بنابراین سخن برقی مبنی بر اختصاص علم‌غیب به پیامبران و مسائل شریعتی صحیح نمی‌باشد.

۶. انکار علم‌غیب پیامبر

برقی اینکه پیامبر (ص) علم‌غیب داشته باشد را برخلاف قرآن و سیره پیامبر (ص) و سنت و عقل می‌داند و برای رد این مسئله به داستان درخواست افرادی جهت تعلیم قرآن و احکام از پیامبر (ص) توسط قبیله «عَصَل» و «قاره» اشاره می‌کند که پیامبر (ص) نیز افرادی را به همین جهت نزد آنان فرستاد و این دو قبیله ناجوانمردانه این گروه از صحابه را محاصره کرده و به قتل رساندند؛ اشاره می‌کند. برقی در ادامه می‌گوید: ملاحظه می‌فرمایید که رسول خدا (ص) علم‌غیب و علم به حوادث آینده نداشت ولی در برخی احادیث شیعیان برای اهل‌بیت (ع) علم‌غیب قائل شده‌اند (برقی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۶).

همچنین برقی در جای دیگر به انکار علم‌غیب پیامبر (ص) براساس آیه «وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ» (الأعراف: ۱۸۸) پرداخته و علم‌غیب (هم علم‌غیب ذاتی و بالاستقلال و هم علم‌غیبی که دائما خدا در موارد گوناگون به پیامبر (ص) افاضه فرماید) را از پیامبر (ص) نفی می‌کند (برقی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲).

درباره سبب نزول آیه‌ای که برقی آن را ذکر کرده باید گفت که در مجمع البیان آمده: اهل مکه می‌گفتند، ای محمد، آیا خداوند به تو خبر نمی‌دهد که قیمت‌ها چه زمانی بالا می‌رود تا جنس خریداری کنی و سود ببری؟ آیا به تو نمی‌گوید: کدام زمین دچار خشکسالی می‌شود تا به سر زمینی برویم که گیاه آن می‌روید و نعمت آن فراوان است؟ پس از این سوالات، این آیه نازل شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴/۷۷۹). بنابراین این آیه براساس سبب نزول خاصی نازل شده است. همچنین از دیگر آیات مانند (آل عمران/ ۱۷۹ و ۴۹) که بحث آن گذشت می‌توان علم‌غیب را برای پیامبر (ص) اثبات نمود و اینکه برخی آیات به نفی علم‌غیب از پیامبر (ص) می‌پردازد اشاره به نوع خاصی از علم‌غیب (علم‌غیب مطلق) و یا جریان خاصی است که نباید آن را عام دانست.

علاوه بر شیعه، اهل سنت نیز قائل به علم‌غیب برای پیامبر (ص) هستند (سبحانی، سیدمحمدجعفر؛ ۱۳۹۷، شماره ۱۶). برای مثال پیامبر (ص) از شهادت امیرالمومنین (ع) توسط اشقی الناس و جراحت سر ایشان، خبر می‌دهد (بیهقی، ۱۴۰۵، ق ۳/ ۱۳) در سخنی دیگر از کشته شدن امام حسین (ع) خبر می‌دهد (عسقلانی ابن حجر، ۱۴۱۵، ق ۱/ ۲۷۱). در جای دیگر می‌فرماید: عمار را در آینده گروهی یاغی می‌کشند (ابن حزم اندلسی، بی تا، ص: ۱۱) در سخنی دیگر پیامبر (ص) از مرگ نجاشی پادشاه حبشه خبر می‌دهد (ابن حزم اندلسی، همان، ص: ۱۱). مطالب پیرامون علم‌غیب پیامبر (ص) در منابع اهل سنت به اندازه ای زیاد است که انکار آن غیرممکن است.

البته لازم به ذکر است که علم‌غیب پیامبر (ص) دائمی و مطلق نبوده است دلیل آن هم روایات و وقایع تاریخی نافعی علم‌غیب از جمله واقعه‌ای است که برقی مثال می‌زند اما وجود علم‌غیب برای پیامبر (ص) غیرقابل انکار است. علاوه بر مطالبی که در بالا ذکر شد روایات زیادی نیز مبنی بر علم‌غیب پیامبر (ص) نقل شده که ذکر همه آنها در این نگارش ممکن نیست اما به چند نمونه از آن اشاره می‌شود: مانند خبر کشته شدن فرماندهان جنگ موته (طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰، ۱/۲۱۳) کشته شدن مسلم بن عقیل (شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵، ق ۱/۳۰۰) پاسخ دادن به سوال

برخی افراد قبل از پرسش آن‌ها (بیهقی، ۱۴۰۵ق، ۶/۲۹۰) آگاهی از باطن برخی افراد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰۷/۱۸) و غیره.

علاوه بر این منابع زیادی درباره علم‌غیب پیامبر(ص) نوشته شده است از جمله:

ترکمان پیرمیشانی، محمد، علم‌غیب پیامبر(ص): حقیقت آن از دیدگاه قرآن، تهران: نشر کویر، ۱۳۹۸، ۵۸۴ص. و مقاله سیدمحمدجعفر سبحانی که پیش از این به آن اشاره شد. همچنین در کتاب‌های سیره پیامبر(ص) به‌وفور مواردی از آگاهی از غیب پیامبر(ص) وجود دارد که شیعه و سنی به حقانیت آن اذعان دارند و انکار علم‌غیب پیامبر(ص) توسط برقی، به جهت تعصب و نفی علم‌غیب از پیامبر(ص) و به تبع آن نفی علم‌غیب از اهل بیت(ع) می‌باشد.

۷. انکار علم‌غیب اهل بیت(ع)

برقی علم‌غیب اهل بیت(ع) را به‌طور کلی انکار می‌کند (برقی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۵ و ۲۹۶). او برای بی‌اطلاعی اهل بیت از غیب به شأن نزول سوره «کَهِف» و «ضُحی»، واقعهٔ اِفْک که نشان دهنده بی‌اطلاعی پیامبر(ص) بود و بی‌اطلاعی امام علی(ع) از امانتداری یا خیانت کارگزارانی مانند (منذر بن جارود و....) و غیره اشاره می‌کند (برقی، ۱۳۸۸، ص ۶۳۲).

نتیجه‌ای که از مجموع آیات و روایات نافی علم‌غیب و اثبات‌کننده علم‌غیب به‌دست می‌آید این است که بگوییم علم‌غیب نسبی و غیر استقلالی برای اهل بیت(ع) وجود دارد.

به عبارت دیگر دو گونه علم‌غیب برای اهل بیت(ع) متصور است؛ ۱- بدون تعلیم الهی و ذاتی ۲- با تعلیم الهی و غیرذاتی؛ مورد اول مردود و محال است مورد دوم که علم‌غیب توسط خداوند به پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) اعطا شده مجاز است و همه شیعه تصریح کرده‌اند که علم‌غیب اهل بیت(ع) ذاتی نیست (سبحانی، جعفر، ۱۳۸۴، ص ۶۴). بنابراین وجود علم‌غیب (با تعلیم الهی و غیرذاتی) برای اهل بیت(ع) غیرقابل انکار است.

علاوه بر مطالب بیان شده؛ مواردی وجود دارد که اثبات‌کننده علم‌غیب برای اهل بیت(ع) است. در همین راستا امیرالمومنین درباره علم اهل بیت(ع) می‌فرماید: «وَإِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلِمْنَا، وَبِحُكْمِ اللَّهِ حَكَمْنَا، وَ مِنْ قَوْلِ صَادِقٍ سَمِعْنَا، فَإِنْ تَتَّبِعُوا آثَارَنَا تَهْتَدُوا بِبَصَائِرِنَا (مجلسی، ۱۴۰۳ق؛ ۲۹/۶۳۶)

در ادامه به‌مواردی از علم‌غیب اهل بیت(ع) به‌طور مختصر اشاره می‌شود تا اشتباه بودن سخنان برقی روشن شود: امام علی(ع) از شهادت میثم تمار و مکان شهادت او خبر می‌دهد (شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ۳/۴۴۵) در روایتی امیرالمومنین علی(ع) از شهادت قنبر و کمیل بن زیاد توسط حجاج بن یوسف خبر می‌دهد (همان، ص ۴۸۵)

دختر رشید هجری نقل می‌کند که امیرالمومنین(ع) از کشته شدن رشید هجری و بریده شدن دست و پا و زبان او توسط بنی امیه خبر (همان، ۴۶۱) همچنین نقل شده که عبیدالله بن عمر درخواست ملاقات با امام حسن(ع) را داشت امام به او اجازه داده و پس از رد و بدل سخنانی به او می‌فرماید: با بن خطاب به خدا قسم گویی می‌بینم که امروز و فردا تو را خواهند کشت آن روز به اتمام نرسیده بود که او را کشتند (همان، ۴/۲۸). همچنین امام صادق(ع) از تولد یکی از فرزندانش به نام امام رضا(ع) خبر می‌دهد و می‌فرماید او در طوس کشته می‌شود (بحرانی، ۱۴۱۳ق، ۶/۳۲) علاوه بر این مالک جهنی می‌گوید: در نزد امام صادق(ع) بودم و دستم را روض صورتم گذاشتم و با خودم گفتم خداوند تو را (امام صادق(ع) را) بزرگ داشت و به تو شرافت داد امام به من گفت: مسئله بزرگتر از آن چیزی است که تو فکر

می‌کنی (عطاردی، ۱۳۸۴، ۱/۱۰۵)؛ جعفر بن هارون زیات نقل می‌کند که در طواف بودم امام صادق (ع) را دیدم و با خودم می‌گفتم این کسی است که این گونه و آن گونه است؟ این امام است؟ او به من رو کرد و این‌گونه گفت: «أَبْشَرًا مِنَّا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَ سُعْرٍ» (قطب راوندی، ۱۴۰۹، ۲/۷۳۴) بی شک این‌ها تعداد اندکی از موارد علم‌غیب اهل‌بیت (ع) است که ذکر همه موارد آن در این نگارش کوتاه، امکان‌پذیر نیست.

لازم به ذکر است که علاوه بر موارد ذکر شده، کتاب‌ها و مقاله‌های بسیار زیادی پیرامون اثبات علم‌غیب برای اهل‌بیت (ع) وجود دارد که به دلیل اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. علم‌غیب جعفر سبحانی؛ ۲. علم الأئمة بالغیب و الاعتراض علیه بالإلقاء إلى التهلكة و الإجابات عنه عبر التاريخ، سیدمحمد رضا حسینی جلالی؛ ۳. امام حسن عسکری (ع) و استفاده وسیع از علم‌غیبی؛ سیدجواد حسینی ۴. مبانی عقلی و نقلی علم‌غیب امامان معصوم، احمد مروی، سیدحسن مصطفوی؛ ۵. علم‌غیب امامان (ع) در آینه‌ی عقل، غلامحسین اعرابی، سیدحبیب بخارایی زاده؛ ۶. علم‌غیب امیرالمؤمنین (ع) با تأکید بر نهج‌البلاغه محمدرضا شاهرودی محمدامین تفضلی؛ ۷. گستره علم امام در اندیشه علمای شیعه، محمد رضا بهدار
علاوه بر این‌ها آقای محمد حسن نادم مقاله با عنوان «معرفی مجموعه مقالات علم امام» در مجله امامت پژوهی نوشته که در آن ۱۹ رساله و مقاله درباره علم امام معرفی کرده است. کتاب‌ها و مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های زیادی در این باره نوشته شده است که در سایت امامت پدیا وجود دارد (<https://fa.imamatpedia.com>) به دلیل اختصار از ذکر آن‌ها صرف‌نظر می‌شود.

بنابراین، براساس مطالب بیان شده اهل‌بیت (ع) دارای علم‌غیب هستند و کتاب‌ها و منابع زیادی در اثبات علم‌غیب اهل‌بیت (ع) نوشته شده است و نمی‌توان مانند برقی علم‌غیب را به طور کلی از اهل‌بیت (ع) نفی کرد.

۸. آیات قرآن نفی‌کننده علم‌غیب

برقی بر این باور است که آیات قرآن مخالف علم‌غیب است و تنها در برخی موارد مرتبط با شریعت به انبیا علم‌غیب داده شده است و برای اثبات این ادعای خود به بی‌اطلاعی حضرت سلیمان (ع) از احوال قوم «سبأ» تا قبل از بازگشت هدهد (النمل: ۲۲) بی‌اطلاعی حضرت موسی از مقصر نبودن هارون در گوساله پرستی (الأعراف: ۱۵۰) و بی‌اطلاعی حضرت موسی از جاگذاشتن ماهی توسط یوشع (الکهف: ۶۲) و غیره استناد کرده و می‌گوید: پس چگونه ممکن است امام (ع) از مافی الضمیر بندگان خدا باخبر باشد؟

برقی سپس به داستانی که در ذیل آیه آیات ۱۰۵ تا ۱۰۷ نساء نقل می‌شود و در آن پیامبر (ص) از علم‌غیب برخوردار نیست اشاره کرده و می‌گوید: این آیات و ده‌ها نظیر آن قاطع‌ترین دلیل بر کذب روایاتی است که ائمه را عالم به مافی الضمیر مردم و قادر به اظهار معجزات گوناگون، معرفی می‌کنند (برقی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰).
برقی برای اثبات پیش فرض خود تنها به آیات نافی علم‌غیب رجوع کرده و به آیات اثبات‌کننده علم‌غیب رجوع نکرده و یا نخواسته رجوع کند.

در پاسخ به برقی باید گفت که در قرآن دو نوع آیات پیرامون علم‌غیب وجود دارد برخی آیات علم‌غیب را فقط مخصوص خدا می‌داند در مقابل برخی آیات دیگر علم‌غیب را برای انبیاء و برخی انسان‌ها ممکن می‌داند.

آیات مرتبط با حضرت خضر و اطلاع از برخی مسائل و اقدام به برخی کارها (کهف: ۶۵ تا ۸۲)، خبردادن از خوراکی‌های درون خانه توسط حضرت عیسی (ع) (آل عمران: ۴۹) اطلاع حضرت یعقوب (ع) از زنده بودن حضرت یوسف (ع) و استشمام بوی پیراهن یوسف از فاصله ای بسیار دور (یوسف: ۹۴)، دیدن ملکوت آسمان‌ها توسط حضرت ابراهیم (ع) (انعام: ۷۵) و آیات «وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» (البقرة / ۲۵۵) و آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا. إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ» (جن / ۲۷) و آیات دیگر که به دلیل اختصار از ذکر آن صرفنظر می‌شود؛ همگی نشان‌دهنده اثبات علم‌غیب برای برخی افراد در قرآن است.

بنابراین روش برقی در بیان نظرات قرآن صحیح نیست اینکه به برخی آیات رجوع شود و به آیات دیگر رجوع نشود و در نهایت تصمیمی براساس برخی آیات گرفته شود روش صحیح و دقیقی در مباحث علمی نمی‌باشد.

روایات نفی‌کننده علم‌غیب

برقی براین باور است که علاوه بر آیات قرآن، روایات نیز مخالف علم‌غیب برای اهل بیت است او برای این مدعا به چند روایت اشاره می‌کند:

شخصی به امام صادق (ع) می‌گوید: مردم می‌گویند شما عدد قطرات باران و تعداد ستارگان و برگ درختان و وزن آنچه در دریاست و عدد ذرات خاک را می‌دانید فرمود: سبحان الله، سبحان الله، سوگند به خدا نه چنین است. این را جُز خدا نمی‌داند (برقی برای این مطلب آدرس رجال کشی، چاپ کربلاء، ص ۲۵۳ را ذکر می‌کند). «کشی از امام رضا (ع) روایت کرده، چون به حضرتش عرض کردند که مردم گمان دارند که شما غیب می‌دانید! فرمود: سبحان الله، دستت را بر سرم بگذار، سوگند به خدا که موهای تنم و سرم راست شدند! سپس فرمود: سوگند به خدا (سخن ما) جُز روایت از رسول خداص نیست (همان ص ۲۵۲ و ۲۵۳). همچنین امام صادق (ع) فرموده: اگر آنچه را که اهل کوفه درباره‌ام می‌گویند تأیید کنم زمین مرا در خود فرو می‌برد. من جُز بنده‌ای مملوک نیستم و توان زیان رساندن و نفع‌رساندن (فوق طبیعی) ندارم (همان، ص ۲۵۵). (برقی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸ تا ۱۵۰)

اگر در آیات موارد کمتری برای اثبات علم‌غیب اهل بیت (ع) وجود دارد در مقابل در روایات، احادیث بسیار زیادی وجود دارد که برقی به آن‌ها توجهی نداشته است پیش ازین، مواردی از علم‌غیب اهل بیت (ع) در روایات و منابع نگاشته شده پیرامون آن گذشت که از ذکر آن به دلیل اختصار صرفنظر می‌شود.

اما درباره روایت اول باید گفت دانستن تعداد قطرات باران و امثال آن ضرورتی ندارد و اگر بر فرض تعدادی هم گفته شود؛ قابل راستی آزمایی نیست. اساساً علم‌غیب‌هایی که پیامبران و اهل بیت (ع) دارند در جهت هدایت مردم استفاده می‌شود مثلاً وقتی پیامبر (ص) از کشته شدن عمار به دست فته باغیه خبر می‌دهد در هنگام کشته شدن عمار برخی از سپاهیان معاویه بر اشتباه خویش پی‌بردند و به سمت امیرالمومنین هدایت شدند بنابراین علم‌غیب برای هدایت و افزایش ایمان مردم و یا حل مشکل دینی و شریعت می‌باشد. همچنین خداوند می‌فرماید: «وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» (البقرة: ۲۵۵). در نتیجه بخش بزرگی از علم‌غیب تنها مخصوص خداوند و جز او کسی به آن احاطه ندارد اما بخش دیگری را به هر که بخواهد عنایت می‌کند و روایت‌های ذکر شده ناظر به بخش اول و ادعای علم‌غیب مطلق است که همیشه اهل بیت (ع) این گونه علم‌غیب را از خود نفی کرده‌اند.

۹. قدمای شیعه منکر علم‌غیب و کرامت

برقی بر این باور است که قدمای شیعه منکر علم‌غیب داشتن اهل‌بیت (ع) هستند او برای این ادعا به نمونه‌هایی اشاره می‌کند که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱.۹. شیخ صدوق

برقی شیخ صدوق را به دلیل این که انکار سهو النبی را غلو دانسته، از مخالفین علم‌غیب اهل‌بیت (ع) برشمرده است وی در ادامه به روایتی از صدوق اشاره می‌کند که در آن امام (ع) را کسی معرفی می‌کند که متولد می‌شود بیمار می‌شود نکاح می‌کند فراموش می‌کند دچار سهو می‌شود (برقی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۴). برقی با نقل این سخنان، می‌خواهد شیخ صدوق را از جمله مخالفان علم‌غیب معرفی کند. اما شیخ صدوق روایتی از امام باقر (ع) به این شرح نقل می‌کند: *إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى عِلْمًا خَاصًّا وَ عِلْمًا عَامًّا فَأَمَّا الْعِلْمُ الْخَاصُّ فَالْعِلْمُ الَّذِي لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَمَّا عِلْمُهُ الْعَامُّ فَإِنَّهُ عِلْمُهُ الَّذِي أُطْلِعَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ وَ قَدْ وَقَعَ إِلَيْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ* (ص) (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ۱۳۸).

این روایت به علمی اشاره دارد که خداوند به ملائکه و انبیاء می‌دهد و از طریق رسول خدا به اهل‌بیت (ع) رسیده است و براساس آیات قرآن انبیاء علم‌غیب داشته‌اند (جن: ۲۶-۲۷) در نتیجه اهل‌بیت (ع) نیز علم‌غیب داشته‌اند. همچنین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین می‌نویسد: اگر با وجود روایات صحیح‌ای که از پیامبر اکرم (ص) رسیده است وقوع غیبت دوازدهمین ائمه: باطل باشد نبوت او هم باطل خواهد بود، زیرا از غیبتی خبر داده است که واقع نشده است و اگر دروغ او در يك مورد ثابت شود او پیامبر نخواهد بود و چگونه می‌توان او را در سایر اخبارش تصدیق نمود مثل این که فرموده است: *عَمَّارِ يَاسِرِ* را فئه باغیه خواهند کشت و محاسن امیر المؤمنین علیه السلام با خون سرش خضاب می‌شود و حسن بن علی علیهما السلام با سم کشته خواهد شد و حسین بن علی علیهما السلام را با شمشیر خواهند کشت و اخبار او را در باره قائم و وقوع غیبت و تعیین نام و نسب وی را نباید تصدیق نمود، اما او در جمیع گفتارش صادق است و همه احوالش حق است (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ۵۳۱/۲).

از این سخن شیخ صدوق می‌توان دریافت که ایشان منکر علم‌غیب اهل‌بیت (ع) نیست بلکه قائل به وجود علم‌غیب برای اهل‌بیت (ع) است بنابراین سخن برقی درباره شیخ صدوق اشتباه است.

۲.۹. عبدالجلیل قزوینی

برقی «عبدالجلیل قزوینی» را مخالف علم‌غیب دانسته و می‌گوید که عبدالجلیل قزوینی در کتاب النقص این گونه نوشته: ((از نص قرآن و اجماع مسلمانان معلوم است که غیب إلا خدای تعالی نداند و *يَعْلَمُ السِّرَّ وَ الْأُخْفَى*) (طه: ۷) و *قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ*) (النمل: ۶۵) و قال الله تعالی: *(عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا)* (الجن: ۲۶) و قال: *(وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ)* (الأنعام: ۵۹) و مصطفی (ص) با جلالت و رفعت و درجه نبوت در مسجد مدینه زنده، ندانستی که بر بازار چه می‌کنند و احوال دگر تا جبرئیل نیامدی، معلوم وی نشدی، پس ائمه که درجه انبیاء ندارند و در خاک خراسان و بغداد و حجاز و کربلا خفته و از قید حیات برفته، چگونه دانند که احوال جهانیان بر چه حد است (برقی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۴).

عبدالجلیل قزوینی در کتاب النقص، قبل از این عباراتی که برقی آن را ذکر کرده می‌نویسد:

و آن که گفته محمد بن نعمان احول (مومن طاق) در کتابی آورده که امامان همه غیب دانان باشند و در گور همه غیب دانند تا بدان حد که اگر کسی به زیارت ایشان شود بدانند که موافق کیست و منافق کیست و عدد نام‌ها و گام‌ها همه دانند و غیره (قزوینی، ۱۳۵۸، ۲۸۵).

از این عبارات عبدالجلیل برداشت می‌شود که منظور از علم غیب در اینجا، علم غیب تام و مطلق است این که می‌گوید: و عدد نام‌ها و گام‌ها همه دانند کاملاً مشخص است که مراد ایشان علم غیب مطلق است و علم غیب مطلق نیز از منظر قرآن، عقل و شیعه مردود است بنابراین نباید با نفی علم غیب مطلق نتیجه نفی علم غیب به طور کلی گرفت. همچنین اگر بفرض، عبدالجلیل به نفی هرگونه علم غیب چه مطلق و چه نسبی پردازد (که از عبارات او تنها نفی علم غیب مطلق برداشت می‌شود) می‌توان گفت که این نظر شخصی اوست و شیعه و حتی قدامی شیعه چنین نظری ندارند.

۳.۹. طبرسی

برقعی «طبرسی» را نیز از مخالفان علم غیب دانسته و می‌گوید:

طبرسی در «مجمع البیان» در تفسیر آیه: (يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ) (المائدة: ۱۰۹)

نقل کرده که «حاکم ابوسعید» در تفسیرش گفته است: این آیه قول شیعیان را که معتقدند ائمه غیب می‌دانند، رد کرده است. طبرسی در جواب او می‌نویسد: می‌گویم: با این سخن که او درباره این گروه گفته به ایشان ظلم کرده است و همانا ما احدی از آنان را، بلکه احدی از مسلمین را نمی‌شناسیم که یکی از افراد بشر را به علم غیب متّصف نماید، و کسی که مخلوقی را واجد این صفت بدانند، از دین دوری گزیده و شیعیان امامی از این گفتار بیزارند و کسی که چنین عقیده‌ای را به ایشان نسبت دهد، خداوند میان او و اینان حکم خواهد کرد (بنا به قول مرحوم طبرسی اکثر روحانی نمایان زمان ما که امام را عالم به غیب قلمداد می‌کنند از دین فاصله گرفته‌اند. البته مخفی نماند که دکانداران تفرقه‌فروش چون دیده‌اند که این سخن صریح مرحوم طبرسی با خرافاتی که گرمی بازارشان به آن است، سازگار نیست (برقعی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵).

طبرسی در اینجا درصدد است که به نفی علم غیب استقلالی و مطلق اهل بیت پردازد طبرسی در جای دیگر مجمع با نقل روایت‌هایی به اثبات علم غیب نسبی و غیرمطلق می‌پردازد. برای مثال طبرسی نقل می‌کند: حضرت علی (ع) درباره مروان می‌گوید: و او را امارت و حکومتی است (بسیار کوتاه) مانند این که سگ بینی خود را بلیسد و او پدر چهار بزرگ و رئیس است، و به زودی است (اسلام) از او و فرزندانش روز سرخی (و بلای سختی) را دیدار کنند» این پیشگویی پیش از حکومت مروان و توسط امام علی (ع) بیان شده است. طبرسی پس از نقل چندین حدیث درباره پیشگویی‌های اهل بیت (ع) می‌نویسد:

و احادیث دیگری که در این باره از آن بزرگواران نقل شده همگی خبرهایی است که از پیغمبر (ص) به آن‌ها رسیده، و پیغمبر اکرم را نیز خدای تعالی بر آن اخبار مطلع ساخته است، و از این رو نباید گفت کسی که این خبرها را از ایشان نقل و روایت می‌کند اعتقاد به علم غیب آن‌ها دارد، و آیا چنین نسبت ناروایی جز به عنوان تکفیر و گمراه خواندن شیعه است، و کسی که اطلاعی از مذاهب داشته باشد حاضر نیست چنین نسبتی به شیعه امامیه بدهد، و خدا میان ایشان و او حکم خواهد کرد و بازگشت همه به سوی او است (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۳۱۴/۵) بنابراین سخن

برقی درباره طبرسی صحیح نیست و طبرسی به علم‌غیب اهل‌بیت که از پیامبر(ص) به آن‌ها رسیده اشاره کرده است.

۴.۹. مجلسی طبرسی شیخ حر

برقی به روایتی که مجلسی طبرسی و شیخ حر نقل کرده‌اند اشاره می‌کند و آن‌ها را مخالف علم‌غیب معرفی می‌کند؛ این روایت (توقیع از امام زمان(ع)) دارای عباراتی این چنین است: «لیس نحن شرکاء فی علمه ولا فی قدرته بل لا یعلم الغیب غیره، إني بريء إلى الله وإلى رسوله ممن يقول: إنا نعلم الغیب» او در پاورقی کتابش می‌گوید: جای تعجب است از آخوندهایی که به امام دوازدهم اظهار ایمان می‌کنند ولی کلام منقول از او را نمی‌پذیرند! (برقی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵)

در بحارالانوار روایات دال بر آگاهی اهل‌بیت(ع) از غیب است بسیار زیاد است همچنین مجلسی برای هر یک از اهل‌بیت بانی باعنوان معجزاته و... آورده که در آن به برخی کرامات و علم‌غیب اهل‌بیت(ع) می‌پردازد. برای مثال در روایتی محمد اشعری می‌گوید بر ابی جعفر ثانی وارد شدم و گفتم فلانی سلام رساند و یکی از لباس‌هایت را می‌خواهد تا برایش کفن باشد امام(ع) گفت از لباس بی‌نیاز شد من متوجه سخن امام(ع) نشدم بعد که برگشتم دیدم آن شخص فوت کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق؛ ۴۳/۵۰).

همچنین در کتاب اثبات الهداه شیخ حر روایات فراوانی مبنی بر علم‌غیب اهل‌بیت وجود دارد و کسی که این کتاب را بشناسد هرگز مانند برقی از یک حدیث نتیجه مخالف بودن شیخ حر با علم‌غیب را نمی‌گیرد چراکه در این کتاب دلایل حقانیت اهل‌بیت(ع) و معجزات و کرامات و علم‌غیب آن‌ها بیان شده است و بی‌شک برقی بدون رجوع به این کتاب و با دیدن یک حدیث سعی دارد پیش فرض خود را به اثبات برساند.

در کتاب اثبات الهداه نقل شده: اصبخ بن نباته می‌گوید حضرت علی(ع) در ماهی که از دنیا رفت خطبه‌ای خواند و در آن خطاب به مردم گفت شما در یک صف به حج خواهید رفت و من در میان شما نخواهم بود و او خبر از مرگ خود می‌داد و ما (آن موقع منظور او را) نمی‌فهمیدیم (شیخ حر عاملی ۱۴۲۵ق؛ ۴۸۳/۳).

در احتجاج طبرسی نیز درباره اهل‌بیت(ع) آمده است: «وَعَرَفَ الْخَلْقَ أَفْتِدَارَهُمْ عَلَى عِلْمِ الْغَيْبِ بِقَوْلِهِ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا. إِلَّا مَنْ اِزْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق. ۲۵۲/۱) بنابراین سخن برقی درباره مخالف علم‌غیب بودن طبرسی اشتباه است.

اصولا این روش برقی که یک روایت از یک شخص را مبنای کلی عقیده آن شخص قرار می‌دهد روش علمی نیست و نشان‌دهنده تلاش او برای اثبات پیشفرض‌های خود است.

در پایان این مبحث لازم است که بگوییم بسیاری از قدمای شیعه قائل به علم‌غیب برای اهل‌بیت(ع) هستند البته نظر آن‌ها در نوع و میزان علم‌غیب با هم متفاوت است اما بسیاری از آن‌ها به علم‌غیب اهل‌بیت(ع) اذعان کرده‌اند. آقای محمدرضا بهدار در تحقیقی با عنوان گستره علم امام(ع) در اندیشه علمای شیعه به علم(ع) امام اشاره کرده است که می‌توان به آن رجوع کرد (بهدار محمد رضا گستره علم امام در اندیشه علمای شیعه، تحقیقات کلامی، زمستان ۱۳۹۲ - شماره ۳).

۱۰. عمومی نبودن کرامات و علم غیب اهل بیت (ع)

برقعی پس از این که به انکار علم غیب می‌پردازد از قول قلمداران می‌گوید: غالب این معجزات و کرامات (از جمله علم غیب و غیره) به نقل از اشخاص مجهول است که اگر معلوم هم باشند، در این مقام نباید بدان التفات نمود. زیرا معجزه آن است که در محضر و ملاءم باشد تا موجب استحکام عقیده و اتمام حجت بر مردم شود، معجزه‌ای که یک نفر ادعای رؤیت آن را نماید، چونان هنرنمایی در ظلمت و رجزخوانی در پستوی خانه است که نمی‌توان آن را بر احدی حجت گرفت و دلیل حقانیت معجزنا شمرد! (برقعی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵)

درباره سخن برقعی باید به دو بخش توجه کرد ۱- راوی ۲- عام بودن برخی کرامات و علم غیب اهل بیت (ع) در باره بخش اول باید گفت که اگر راوی فرد موثق و دارای اعتبار باشد سخن او قابل قبول است اگر چه علم غیب امام (ع) یا کرامات او در نزد یک یا چند نفر اتفاق افتاده باشد لازم به ذکر است که امام (ع) برای هدایت مردم گاه از این علوم در میان یک یا چند نفر استفاده می‌کرد و گاه این مسئله عمومی بود و گاه عمومی نبود بنابراین نباید انتظار داشت که هر اتفاقی که از جانب امام (ع) رقم می‌خورد عمومی باشد چراکه امام (ع) مسیر زندگی خود را می‌رود هر جا ضرورت ببیند از این علوم استفاده می‌کند حال در آن موقع ممکن است یک نفر یا چند نفر همراه او باشند و یا حضور مردم عمومی باشد.

درباره عمومی بودن علم غیب اهل بیت (ع) به چند نمونه اشاره می‌شود تا بطلان سخنان برقعی آشکار گردد. امیرالمومنین در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلِجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ وَ لَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) أَلَا وَ إِنِّي مُفْضِيهِ» (شریف الرضی، نهج البلاغه همان، ۲۵۰) هر چند این حدیث یکی از دلایل استفاده کم از علم غیب و یا عمومی نکردن غالب آن‌ها است. اما چون از خطبه‌های حضرت است این سخن عمومی و به عموم مردم رسیده است.

همچنین ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبین می‌نویسد: «بنی‌هاشم در مجلسی اجتماع کرده و تصمیم داشتند که محمد بن عبدالله بن حسن را به خلافت برگزیده و با وی بیعت کنند. از امام صادق (ع) نیز خواهش کردند در مجلس حضور یافت. آن گاه عبدالله بن حسن از آن جناب خواست که با محمد بیعت کند، امام صادق (ع) در پاسخ او فرمود: خلافت نه به تو خواهد رسید نه به فرزندان محمد و ابراهیم، بلکه ابتدا به این شخص می‌رسد و به سفاح اشاره کرد، سپس به این شخص و به منصور اشاره نمود، بعد از آن در اولاد عباس خواهد بود تا وقتی که اطفال به امارت برسند و بانوان مورد مشورت واقع شوند؛ دو فرزند تو محمد و ابراهیم هم کشته خواهند شد» (اصفهانی، ابو الفرج، ۱۴۱۹ق، ۱۷۲).

علاوه بر این امام صادق (ع) خبر از غیبت حضرت مهدی می‌دهد: «أَمَّا وَ اللَّهُ لَيَغِيْبَنَّ عَنْكُمْ مَهْدِيكُمْ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مِنْكُمْ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ ثُمَّ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ فَيَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا». (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ۳۴/۲) این سخن امام صادق (ع) و اتفاق افتادن غیبت حاکی از علم غیب ایشان است و کاملاً جنبه عمومی آن برای مردم محرز شده است.

اینها نمونه‌هایی از موارد علم غیب عمومی است که اهل بیت (ع) به آن اشاره کرده‌اند بنابراین سخن برقعی مبنی بر این که علم غیب اهل بیت عمومی نبوده؛ کاملاً اشتباه است چراکه مواردی یافت می‌شود که علم غیب آن‌ها در حضور افراد متعددی اتفاق افتاده است.

۱۱. انکار موهبتی و الهی بودن علم‌اهلبیت (ع) و انتقال آن از امامی به امام دیگر

برقی مخالف موروثی و الهی بودن علم‌اهلبیت (ع) است و آن را متضاد با عقل و شرع می‌داند او می‌گوید: امیرالمؤمنین مکرراً فرموده: «عَلَمَنِي رَسُولُ اللَّهِ» و فرموده: «وَرَّثْتُ الْعِلْمَ». در احادیث هم اهل‌بیت روایت‌ها را از پدرانشان تا پیامبر (ص) نقل می‌کنند که نشان‌دهنده علم‌تعلیمی است همچنین او به مکتب‌خانه رفتن حضرت باقر (ع) را دلیل دیگری بر رد موروثی بودن علم‌اهلبیت (ع) می‌داند.

برقی می‌گوید: آشکار است که حصول علم یا به وحی است یا به کسب و تعلم و چون خلاف نیست که به امام (ع) وحی نمی‌شود پس ناگزیر علم ایشان به تعلم بوده است (برقی، ۱۳۸۸، ص ۵۵۸ و ۵۵۹). همچنین برقی این‌که علوم امام (ع) در آخرین لحظه حیاتش به امام بعدی منتقل می‌شود را انکار می‌کند و می‌گوید: انتقال ارثی علم قطعاً کذب است (برقی، همان، ص ۶۳۵ و ۶۳۶).

برقی می‌خواهد روایات موروثی و الهی بودن علم‌اهلبیت (ع) را مردود بشمارد درحالی‌که برای رد حدیث باید بر اساس قواعد فقه الحدیث عمل کرد این روایات با قرآن و عقل هم‌خوانی دارد برای مثال خداوند به حضرت خضر (ع) علم موهبتی عطا کرده است (الک‌هف / ۶۵). اما درباره انتقال علم از امامی به امام دیگر باید گفت که قرآن کریم درباره حضرت سلیمان و داوود می‌فرماید: «وَوَرَّثْتُ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (النمل: ۱۶).

تعداد قابل توجهی از مفسران مراد از ارث در این آیه را موارد مختلف از جمله علم دانسته‌اند (پانی‌پتی، ۱۴۱۲ق، ۱۰۳/۷. ثعلبی، همان، ۱۹۳/۷، طبرانی، ۲۰۰۸ م، ۹/۵ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۳۵۵/۳ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۴۹۲/۳ خازن، ۱۴۱۵ق، ۳۳۹/۳) آلوسی نیز با نقل حدیث انبیاء درهم و دینار به‌جا نمی‌گذارند بلکه علم به ارث می‌گذارند (لازم به ذکر است که حدیث موردنظر از منظر شیعه دارای اشکالاتی است و براساس آیه، تعلق گرفتن ارث مادی و معنوی برای فرزندان انبیاء مجاز است) تلویحاً ارث در آیه را علم دانسته‌است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۶۷/۱۰). بنابراین براساس آیه و نظر مفسران، علم به اوصیاء و جانشینان به ارث می‌رسد.

همچنین اینکه امام باقر (ع) یا برخی دیگر به مکتب‌خانه می‌رفتند با علم موروثی و الهی در تضاد نیست چرا که روایات می‌فرمایند وقتی که امامی از دنیا می‌رود فرزند او امام می‌شود علم به او به ارث می‌رسد یعنی تا قبل از امامت علمی که منطبق با امامت و رهبری مردم باشد از جانب خدا به او نرسیده به محض از دنیا رفتن امام، فرزند او واجد این علم می‌شود.

۱۲. داشتن علم‌غیب سبب بی‌ارزش بودن اعمال

برقی داشتن علم‌غیب را سبب بی‌ارزش بودن اعمال و فضیلت نداشتن چنین اعمالی می‌داند؛ و معتقد است افرادی مانند حضرت ابراهیم (ع) اگر از سرانجام کار (جایگزین شدن قربانی الهی به‌جای حضرت اسماعیل) اطلاع داشتند دیگر کارشان فضیلتی نداشت. (برقی، ۱۳۸۸، ص ۶۳۲ و ۶۳۳)

لازم به ذکر است که علم‌غیب اهل‌بیت (ع) مطلق نیست بنابراین برخی از اعمالی که انجام می‌دادند از نتایج آن آگاه نبودند. همچنین آگاهی از غیب مانع انجام تکلیف و وظیفه نمی‌شود برای مثال امام حسین (ع) از شهادت خود و یارانش مطلع بود اما تکلیف ایجاب می‌کرد بر یزید که دین رسول خدا را به بازیچه گرفته بود و علناً فسق و فجور می‌کرد

قیام کند.

علامه مجلسی نیز در پاسخ به همین اشکال می‌نویسد:

امام هم نسبت به ظاهر امور آگاهی داشته و هم باطن آن‌ها. آنان در مقام علم ظاهری، مکلف به رعایت ظاهر هستند و وظایف اجتماعی خویش را براساس این تکلیف انجام می‌دهند، اما در مقام آگاهی باطنی، براساس علمی که خداوند در جهت انجام رسالت و امامت در اختیار آنان قرار داده، از پایان حوادث و جریانات روزگار و از جمله سرنوشت خویش، باخبرند با این حال، امام وظیفه داشت نسبت به ظاهر امور عمل کند نه باطن آن‌ها. به همین جهت، آنان نمی‌توانستند به واسطه علمی که به زمان و مکان وفات خویش داشتند، از وقوع آن جلوگیری کنند (مجلسی، ۱۳۷۰، ۱۲۴/۳ و ۱۲۵).

علاوه بر این ذکر این نکته ضروری است که اهل بیت (ع) همیشه و از همه چیز مطلع نبوده‌اند برای مثال امیرالمومنین (ع) هنگامی که به بستر رسول خدا رفت از این که زنده می‌ماند یا کشته می‌شد؛ اطلاعی نداشت ایشان به دلیل ایمان به خدا و پیامبر (ص) همیشه آماده فدا کردن خود برای اسلام بود مابقی اهل بیت (ع) نیز همین‌طور بودند یعنی علم غیب آن‌ها این‌گونه نبود که همیشه و همه جا علم غیب داشته باشند بنابراین سخن برقی در این باره صحیح نمی‌باشد و داشتن علم غیب در برخی مواقع، سبب بی‌ارزشی اعمال نمی‌شود.

۱۳. نتیجه

براساس بررسی‌های به عمل آمده مشخص شد که برقی منکر علم غیب انبیاء و پیامبر (ص) است در حالی که در قرآن موارد فراوانی بر علم غیب انبیاء و پیامبر (ص) اشاره دارند او علم غیب را به معنای وحی و شریعت می‌داند اما در قرآن مواردی خارج از معنای وحی و شریعت آمده است او آیات و روایات نافی علم غیب را دال بر نبودن علم غیب می‌داند در حالی که با جمع آیات و روایات اثبات کننده علم غیب، می‌توان برای اهل بیت (ع) علم غیب غیرمطلق اثبات کرد. برقی قدمای شیعه مانند شیخ صدوق، طبرسی، مجلسی و غیره را مخالف علم غیب اهل بیت (ع) معرفی می‌کند در حالی که در آثار این بزرگان مواردی مبنی بر اثبات علم غیب اهل بیت (ع) وجود دارد. برقی به دلیل عمومی نبودن علم غیب اهل بیت (ع) آن‌ها را انکار می‌کند در حالی که موارد فراوان بر عمومی بودن علم غیب اهل بیت (ع) وجود دارد. برقی موروثی و الهی بودن علم امام را انکار می‌کند اما آیات و مفسران و روایات این مسئله را اثبات می‌کند او داشتن علم غیب را سبب بی‌ارزشی اعمال می‌داند در حالی که اهل بیت (ع) علم غیب مطلق نداشته‌اند و در مواردی که علم غیب دارند مامور به وظیفه‌اند در نتیجه اعمال آن‌ها بی‌ارزش نخواهد بود.

۱۴. منابع

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، ۱۴۱۵ ه.ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، ایران؛ قم، ۱۳۹۸ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة - تهران، ۱۳۹۵ ق.
۴. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، دارالعلم للملایین - بیروت، ۱۹۸۸ م.
۵. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، دارالکتب العلمیة - بیروت، ۱۴۲۱ ه.ق.

۶. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامي - قم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۷. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، دارالکتب العربی - لبنان - بیروت، ۱۴۲۲ ه.ق.
۸. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان، ۱۴۱۹ ق.
۹. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، دار احیاء التراث العربی - بیروت، ۱۴۲۱ ه.ق.
۱۰. بحرانی، سیدهاشم، مدینه معاجز الأئمة الاثني عشر و دلائل الحجج علی البشر، مؤسسة المعارف الإسلامية قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. برقی، سیدابوالفضل، بررسی علمی در احادیث مهدی تحریر دوم، ۱۳۹۴.
۱۲. برقی، سیدابوالفضل، تابشی از قرآن، بی‌جا، بی‌تا.
۱۳. برقی، سیدابوالفضل، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۸۸.
۱۴. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، دار احیاء التراث العربی، لبنان، بیروت، ۱۴۲۰ ه.ق.
۱۵. بهدار محمد رضا گستره علم امام در اندیشه علمای شیعه، تحقیقات کلامی، زمستان ۱۳۹۲ - شماره ۳.
۱۶. بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوة، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۱۷. پانی‌پتی، ثناء الله، التفسیر المظهری، مکتبه رشديه - پاکستان - کویت، ۱۴۱۲ ه.ق.
۱۸. ترکمان پیرمیشانی، محمد، علم غیب پیامبر (ص): حقیقت آن از دیدگاه قرآن، تهران: نشر کویر، ۱۳۹۸، ۵۸۴ ص.
۱۹. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، ۱۴۲۲ ه.ق.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۲۱. خازن، علی بن محمد، تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، ۱۴۱۵ ه.ق.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم - بیروت، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۳. رضا، محمد رشید، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، دارالمعرفة للطباعة والنشر - بیروت، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۴. رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، تهران، انتشارات مشعر، ۱۳۸۴ ش.
۲۵. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، دار الفکر - دار الفکر المعاصر - دمشق - بیروت، ۱۴۱۸ ه.ق.
۲۶. سبحانی، جعفر، علم غیب یا آگاهی سوم، قم مؤسسه امام صادق، ۱۳۸۴.
۲۷. سبحانی، سیدمحمد جعفر؛ علم غیب پیامبر (ص) در آیات و روایات بر اساس تفسیر اهل سنت، مجله صراط، زمستان ۱۳۹۷ - شماره ۱۶.
۲۸. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، قم، ۱۴۱۴ ق.
۲۹. شوکانی، محمد، فتح القدير، دار ابن کثیر - دمشق، ۱۴۱۴ ه.ق.
۳۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات - بیروت، ۱۴۲۵ ق.
۳۱. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، فرهنگ اسلامی - ایران - قم، ۱۴۰۶ ه.ق.
۳۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، لبنان، بیروت، ۱۳۹۰ ه.ق.
۳۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب الثقافی - اردن - اربد، ۲۰۰۸ م.

۳۴. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۹۰.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو- ایران- تهران، ۱۳۷۲ ه.ش.
۳۷. عسقلانی، ابن حجر، الإصابة فی تمییز الصحابة، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۳۸. عطاردی، عزیزالله، مسند الإمام الصادق، ناشر: عطارد، مکان نشر: تهران، ۱۳۸۴ ش.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت - قم، ۱۴۰۹ ه.ق.
۴۰. قزوینی، عبدالجلیل، النقص، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۴۱. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ناشر: مدرسة الإمام المهدي (ع)، قم، ۱۴۰۹ ق.
۴۲. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۴۳. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۰ ش.
۴۴. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، دار الفکر- بیروت، بی تا.
۴۵. مغنیه، محمد واد، تفسیر الکاشف، مؤسسة دار الکتب الإسلامیة- قم، ۱۴۲۴ ه.ق.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة- تهران، ۱۳۷۴ ه.ش.